

امید

اگر امید نبود هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی داد.

بدون شک یکی از آرزوهای هر فرد یهودی درک علت یهودی سنجی بوده و هست. در این باره بررسی های بسیاری انجام شده و می شود تا شاید بتوان با درک علت، معلول را از میان برداشت و این سنگ روی یخ تاریخ و فشار سنج تمدن ممالک اقامت خویش را به حال خود گذاشت. ولی افسوس که تبعیض دینی و فرقه ای، این ابزار دست مفسده جویان جهان که ریشه در نوشته های فتنه انگیز کتاب های ادیان و اذهان پیروان آنها دارد، هم گام با بقای این کتاب ها، مانند بیماری های مزمن، قرن هاست هر از گاهی در گوشه ای بدست فتنه انگیزی به نام نامی دین بر علیه هر دگراندیشی، از جمله یهودی، با توجه به قدرت اکثریت بر علیه اقلیت در دسترس، حتی به قیمت نابودی خود فتنه انگیزان خودنمایی کرده و می کند **افسوس که دین بشر را از مشکلات خود آگاه کرده ولی هرگز نتوانسته رفع مشکل کند**، از جمله توجهی یا اقدامی برای حذف نکات فتنه انگیز کتب مذهبی ننموده و پایانی بر آن متصور نیست. که درباره شناسائی مجریان ظلم **واسلاوهاول 1936 - 2011** فیلسوف و رئیس جمهور سابق کشور چکسلواکی می گوید: تمدن مردمان هر مملکتی را نسبت به رفتار ایشان با اقلیت های مقیم آن ممالک می توان سنجید، و مورد قضاوت قرار داد، این گفته ارزشمند ایشان را اینگونه می توان تکمیل کرد **ملت ها** را از متون کتاب های مذهبی ایشان، یعنی دستور العمل های مورد قبول آنها می توان شناخت چون اجرای این قوانین از پیش ساخته مقدس است که آن چنان ها را آن چنان تر کرده و می کند.

اینجاست که زمان، طبق دستور تورات مقدس (دواریم 17) لزوم برپائی سنهدرین، پارلمان های جهانی برای تجدید نظر و بهبودی و تطبیق اوامر دینی با زمان را دیکته می کند و گرنه مشکلات آنقدر تکرار خواهد شد تا بشر تغییر را بپذیرد چون بشر دو نوع معلم دارد **یکی آموزگار و دیگری روزگار** هر چه با رغبت از آموزگار نیاموزد، روزگار با تلخی و جبر به او خواهد آموخت.

ملت یهود که در طی دو هزار پانصد سال در بدهی و تبعیض، مانند درختانی که در گلدان رشد کنند ریشه در خاک خود نداشته و در نقل و انتقال های اجباری شاهد شکستگی ها و بی آبی های بسیار بوده، لحظه ای ناامید نشده و تجربیات بی شماری از آموزگار و روزگار آموخته و شفای بیماری مهلک در بدهی و تبعیض را در برآورده شدن امید دیرینه خود یعنی کسب مجدد استقلال برای تامین دفاع از خود و اجرای عدالت دانسته چون در میهن های سیار ایام پراکندگی هم از دزد می ترسیده هم از پلیس، هم از ملا هم از مرید، هم از قاضی هم از دادستان، چون همگان پیرو نوشته های گوناگون خودباوری و تنفر از دگراندیشی بوده اند. در ایران نیز تا قبل از امضای قانون مشروطیت (سال 1906) یهودیان ایران بعد از دو هزار پانصد سال اقامت مستند، هنوز جزء **اتباع بیگانه محسوب** و امور اداری ایشان تحت عنوان اتباع خارجی! با وزارت خارجه بود! کدام خارجی؟! کدام ایرانی شناسنامه 2500 ساله دارد؟ در طی تاریخ خطرناکترین دشمنی ها، دشمنی دولت ها با مردمان مملکت خود بوده که از نمونه های بارز آنها دشمنی دولت عثمانی با ارامنه تبعه خود، آلمان با یهودیان، استالین با روس ها، پال پات با مردم کامبوج، مائوتسه تونگ با مردم چین، ایدی امین با مردم اوگاندا، صدام با مردم عراق، اسد با مردم سوریه و غیره بود. ملت یهود در ایام پراکندگی بیش از مردم عادی گرفتار دولت های یهودی ستیز کشور میزبان بوده و اینجاست که دلیل عطش و عشق و امید به استقلال مجدد در او هرگز نمرده است. گریستن یهودی در غربت نیز نشانه ضعف او نبوده چون بشر از بدو تولد، گریستن نوزاد را نشانه زنده بودن او دانسته. منتهی باید دستی بسوزد تا درد و دلیل سوختن حس گردد و گرنه،

گفتن از زنبور بی حاصل بود

با یکی در عمر خود ناخورده نیش

تبعیضات ننگین دینی، فرقه ای و نژادی تاریک اندیشان را مقایسه بفرائید با امروز که فرزندان اتباع خارجی می توانند حتی به ریاست جمهوری آمریکا برسند. در طول تاریخ یهودی ستیزان مغرض بدون دیدن محسنات و خدمات این ملت مانند مگس که مستقیم روی زخم می نشیند روی نقطه ضعف های واقعی و ساختگی نکیه می کنند، برای مثال در مورد ایران، خدمات ارزشمند قرن نوزدهم **موسسه آلیانس اسرائیلیت اونیورسیت (فرانسه)**، از طریق تاسیس مدارس آلیانس در 23 شهر ایران (نقل از کتاب **کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران** نوشته دکتر هما ناطق) برای تعلیم دانشجویان یهودی و مسلمان نام نمی برند در حالی که به گواهی سالمندان جامعه اغلب رجال دوران افتخار امیر رضاشاه کبیر از محصلین مدارس آلیانس بودند و جامعه یهودی و مسلمان ایران مدیون محبت آلیانس هستند که در دوران رواج مکتب خانه های عهد عتیق برای تعلیم فرزندان ما با اسب و گاری و کجاوه از فرانسه معلم اروپائی به ایران فرستادند، در چه محیطی؟ در زمانی که شادروان میرزا حسن رشیدی (1851-1944) در تبریز اولین مدرسه مدرن را تاسیس کرد و ملایان فتوای تخریب آنرا دادند، مرحوم رشیدی فریاد برآورده بود این مدرسه را که با خون دل ساخته ام خراب نکنید و

مطمئن باشید در آینده به تعداد آجرهای این ساختمان مدرسه ساخته خواهد شد. می گویند اگر عیب داری نترس، اگر عیب جو داری بترس، یهودی همیشه زیر ذره بین عیب جویان بوده است و شاید این یکی از دلایل موفقیت او بوده و می باشد که گفته اند: **عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.**

دنیا به کندی با تحمل مشقات گوناگون در حال عبور از مرحله خوفناک تنفر و **تحمیق دینی به محبت و تعقل علمی و از افراط به اعتدال است** ملت هائی درمانده خواهند ماند که جای اندیشیدن را تقلید و جای کوشش را با، دعا جای فکر کردن را با قناعت جای محبت را با تنفر و جای اراده را با قسمت، جای امید را با ناامیدی و جای فهم علت را با چشم بد! تعویض کنند.

(در اینجا توجه دوستان را به مقاله بسیار آموزنده نویسنده توانا شادروان نورالله خرازی به نام **من یک هفته یهودی بودم** و شعر زیبایی شاعر گرانمایه مهدی ذکائی نوشا، در وب سایت babanouri.com جلب می کنم.)

ملت یهود قرن ها در آرزوی استقلال به سر می برد تا اینکه جوانی مجارستانی به نام نئودور هرتصل (1860-1904) با شعار **چنانچه بخواهیم افسانه نیست** بپاخاست و با تشکیل انجمنی که خود آنرا کنگره جهانی صیونیزم (صیون نام کوهی است در اورشلیم) نامید و طی اعلامیه سال 1897 شهر بازل سوئیس، موجودیت گروه اقدام برای کسب استقلال مجدد را به اطلاع همگان رساند تا یهودیان بتوانند به امید هزاران ساله خود جامه عمل بپوشانند، چون یهودی باور داشته **مرگ حقیقتی برای انسان مرگ امیدست.** در اثر فعالیت های کنگره جهانی صیونیزم بعد از 2500 سال دربردی و تحمل ظلم های گوناگون، از جمله فجایع آلمان نازی در تاریخ **29 اکتبر 1947** همزمان با کسب استقلال چندین کشور، از جمله هندوستان و پاکستان که مانند مملکت اسرائیل تحت قیمومیت دولت انگلستان بودند بنا به رای سازمان ملل تشکیل دو کشور یهودی و عربی در کنار یکدیگر رسمیت پیدا کرد. اعراب این رای را نپذیرفتند اما دولت اسرائیل این رای را که در حقیقت حق مراجعت به وطن هزاران ساله خود بود پذیرفت و بسیاری از کشورهای دنیا این دولت را به رسمیت شناختند ولی متأسفانه در اثر طغیان نفرت منحوس دینی، پنج کشور مجهز عربی با **نادید گرفتن رای سازمان ملل مبنی بر تشکیل دو کشور عربی و اسرائیل** به این کشور تازه استقلال یافته فاقد ارتش و بودجه تثبیت شده، حمله کردند که موجب شکست و آواره شدن چند صد هزار عرب مقیم آن منطقه و متعاقباً آورده شدن چند صد هزار نفر یهودی مقیم کشورهای عربی گردید و این اعراب مظلوم ده ها سال است هر از چندی ملعبه دست گروههای متعدد فتنه انگیزانند و هنوز 22 کشورهای عربی نتوانستند یا نخواستند این عده را اسکان دهند در حالی که صدها هزار نفر اعرابی که ماندند امروز **خوشبخت ترین عرب های دنیا با دارا بودن حقوق و مزایای مساوی با سایر اسرائیلی ها در کشور اسرائیل زندگی می کنند** و کشور اسرائیل هم زمان توانسته از ابتدای استقلال تا به حال به بیش از پنج میلیون مهاجر از ده ها کشور از جمله صدها هزار نفر یهودیان رانده شده از کشورهای عربی راه، سکنی بدهد!

مانع اساسی و دلیل اصلی مخالفت کشورهای عربی به اتفاق همه یهودی ستیزان دنیا، **عدم تحمل حق دفاع یهودی است** که هنوز بعد از تحمل مصیبت های متقابل به استناد نوشته های فتنه انگیز، شریک صلح واحدی در میان نیست و نفرت های ارثی ادامه دارد در حالی که با ترکیب دانش ملت یهود و قدرت کار اعراب، از ابتدا امکان داشت و دارد دو کشور آباد و امن طبق رای سازمان ملل به وجود آورد.

نلسون ماندلا می گوید (1918-2013) خشم و نفرت جام زهری است که شخص می نوشد با این امید که دیگری بمیرد! آری نفرت آنهم نوع دینی آن بازده نقطه ضعف های زهرآلودی است که در اذهان باورمندان قرار گرفته و اعمال ایشان نمایشی است از کمبودهای روانی و باورهای کشنده خود آنها که بر علیه دیگران حتی خودی ها اعمال می کنند چون همانطور که گدائی صفت است و ربطی به دارائی ندارد و دانائی فهم و شعور است و ربطی به مدرک تحصیل ندارد. انسان ستیزی که شامل دین ستیزی، از جمله یهودی ستیزی نیز می گردد ربطی به خوب و بد طرفی که مورد ظلم و حسادت قرار گرفته ندارد که نمونه زنده آن را امروز می بینیم. افرادی از سراسر دنیا برای اجرای ظلم، درباره **افراد ندیده و نشناخته**، از چهار گوشه دنیا به مسلخ عراق می روند و آنرا اجرای اوامر دینی می پندارند. آری دانایی فهم و شعور است و ربطی به مظلومان مسیحی، مسلمان، ایزدی، قبطی، کرد و غیره، گرفتار دست نادانان ندارد. می گویند اشک غم شور است و اشک شادی شیرین. از دانشمندی سؤال کردند این همه آب شور اقیانوس ها که دو سوم دنیا را احاطه کرده از کجا آمده؟ می گوید: اینها اشک غم مردمانی است که در طی تاریخ مورد ظلم و تبعیض دینی قرار گرفته اند و به همین دلیل است که مقدار آب شیرین دنیا بسی کمتر از آب شور اقیانوس ها و گاهی نایاب است.

دوستان: کسی که عیوب دوست خود را می ببند و به او تذکر نمی دهد او را دوست نمی دارد. از خود شروع کنیم، به همین نحو کسانی که نقطه ضعف های دین خود، حاوی نوشته ها و گفته های ناخوانا با فهم و دانش روز را می ببینند به جای کوشش برای تطبیق با علم و دانش روز درصدد انکار حتی تدریس! آنها برمی آیند، دین خود را دوست نمی دارند و خود و نسل بعد ایشان متحمل تکرار ناکامی های گذشته خواهند شد و بدبختانه آنقدر ناکامی ها تکرار خواهد شد تا بفهمند تدریس و احترام به **موهومات یعنی توسعه واپس گرانی.** امروز دنیا چنان عربیان و بدون سانسور افشاگر شده که تفسیرهای کودکانه و عذرهای بدتر از گناه دیگر کارساز نیست و دنیا درک کرده ذغال هرگز با شستن سفید نخواهد شد **خانه از پای بست ویران است و خواجه (دولت ها و مروجین ادیان) به فکر نقش ایوان! پدر و مادران توجه داشته باشند همانطور که اگر یک ماهی قرمز را در تاریکی پرورش دهند سفید**

خواهد شد فرزند آزاد اندیش نیز چنانچه گرفتار تاریک اندیشان گردد بتدریج تاریک اندیش و آلت دست تاریک اندیشان خواهد گردید و به مسلخ خواهد رفت. دنیا چنان در حال تغییر است که احتیاجی به سابقه تاریخی ندارد و خود نسل حاضر شاهد هر روزی تکرار تاریخ می باشد. واقع بین باشیم تا روزی که دلائل تکرار تاریخ برطرف نگردد تاریخ تکرار خواهد شد. نگارنده واقف است همه نوشته های فتنه انگیز ادیان را نمی توان حذف کرد ولی از اذهان پیروان می توان. برای نمونه: هیچکدام از ادیان سه گانه برده داری را منع نکرده اند بلکه قوانینی برای اجرای بهتر آن وضع نموده اند ولی به حکم زمان بدون آنکه هیچ یک از ادیان امتیازی بگیرند یا از کتاب های ایشان حذف شده باشد مدت هاست عملاً ممنوع و از اذهان همه پیروان ادیان حذف شده است. اینجاست که می توان به تغییر، نه معجزه! امیدوار بود و دانست تعلیم انسانیت انسان بار می آورد، تعلیم ظلم ظالم و انسان را همدردی با هم نوع انسان می کند و این وجدان است که انسان را از حیوان متمایز می کند و چنانچه بشر دین را از دید انسانی بنگرد جهانی فارغ از درد خواهد داشت و گرنه به طوری که می بینیم به قول یکی از دانشمندان: آن نوشته یا کسی که زندگی امروز را برای گمراهان جهنم کرده مجبور است آنها را متقاعد کند بهشت در دنیای آینده است! بیدار شویم اگر آینده را نمی توانیم برای جوانان بسازیم جوانان را برای آینده بسازیم.

ژیلبرت برگر می گوید: چنانچه در نظریات شما در چند سال گذشته تحولاتی پیدا نشده باشد احتمالاً شما دچار رکود فکری و روحی هستید. ایمان گوهری است گرانبها به شرط آنکه توام با عقل سالم باشد و انسان، خدا پرست نتوان بود مگر به رهبری عقل سالم. هر نسلی برای آگاه نمودن نسل بعد وظیفه دارد تجربیات خود را در اختیار ایشان بگذارد خاصه نسل مهاجر حاضر، چون ما نه تنها از مکانی به مکان دیگر بلکه به لطف روزگار، با یک جهش چند صد ساله با کوله باری از تجربیات از زمانی به زمان دیگر کوچ کرده ایم و بهتر است نکات منفی به اصطلاح دینی و فرقه ای را از اذهان خود، و فرزندان خویش حذف کنیم و گرنه به قول بابا افضل:

گر دایره کوزه ز گوهر سازند

از کوزه (کتاب ها) همان برون تراود که در اوست

شعور تسخیر شده با نفرت نیز هرگز با منطق سر و کار نخواهد داشت و به امید معجزه در مرداب زندگی خواهد کرد و:

خردمند کاین داستان بشنود به دانش گراید زمین بگسند

توماس جفرسون سومین رئیس جمهور دانشمند آمریکا (1743-1826) که به معجزه عقیده نداشته قیچی برمی دارد و نوشته های مربوط به معجزات را از کتاب انجیل روی میز خود جدا می کند و می گوید کتاب مورد قبول من این است. ملت یهود نیز چنانچه به امید معجزه و آمدن کسی از آسمان ها مانده بود هرگز به استقلال نمی رسید و در منجلاب تبعیض پراکنده بود. چون فهمید:

بخارد کس اندر جهان پشت من جز ناخن سر انگشت من

این ضعف فهم افراد بوده و هست که حوادث غیر مترقبه و غیر قابل فهم خود را معجزه نامیده اند و می بینیم مروجین موهومات هر جا با استدلال عقلانی نتوانند خود بفهمند و به دیگران بفهمانند فوراً به مهمل معجزه پناه می برند و نمی دانند هر قدر گفته ها و نوشته های منتسب به دین ضعیف تر و غیر منطقی تر ارائه گردد باورهای اصلی و منطقی پیروان آنها بیشتر مورد تردید و توهین و تزلزل خودی و بیگانه قرار خواهند گرفت.

یک مثل آلمانی می گوید: یک آئینه پاک گویاتر از هزار تصویر خیالی است. تصویر خیالی همانا معجزه است. پژواک تصویری شاعرانه از رابیندرانات تاگور (1861 - 1941) در ذهن نقش می بندد: آنها که فانوس را عقب سرشان آویخته اند، سایه پیش پایشان می افتد.

فریاد مکرر نگارنده این است که می گوید در لباس ترویج دین، چشمان جوانان را به روی علم، و بال های ایشان را به سوی پرواز و پاهایشان را به سوی ترقی و امیدهای ایشان را به بهانه واهی معجزه نبندید زیرا عقیم فلج و غرق خواهند شد.

جرج برناردشاو (1856-1950) می گوید: آنکه می تواند انجام می دهد، آنکه نمی تواند انتقاد می کند.

آری استقلال مجدد کشور اسرائیل معجزه بود، معجزه افکار سازنده پیش گامان قوم یهود و علت العلل یهودی ستیزان در لباس دین نیز، همانا عدم تحمل حق دفاع از خود یهودی است. غافل از آنکه آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت.

موجیم که آسودگی ما عدم ماست ما زنده از آنیم که آرام نداریم.

برای دریافت کپی این مقاله و سایر مقالات نورالله گبای به زبانهای فارسی و انگلیسی به وب سایت www.BabaNouri.com مراجعه کنید.